گپ و گفت یوسف علیخانی با فهیمه رحیمی

بخش نخست

فهیمه رحیمی متولد ۱۳۳۱ تهران، با انتشـــار رمان «بازگشت به خوشبختی» در سال ۱۳۶۸ به شهرت قابل توجهی دست یافت.

رحیمی را می‌توان به جرأت صاحب ســبک دانست چرا که اقبال بسیاری از رمان‌هایش، دیگران را واداشت از آثار او دنباله‌روی کنند.

اتوبوس، عشـــق و خرافات، کوچه باغ یادها، برجی در مه، خلوت شـــب‌های تنهایی، روزهای ســـرد برفی، خیال تو، عالیه، رز کبود، شـــیدایی، بانوی جنگل، حرم دل، آریانا، پنجره، بازگشـــت به خوشـــبختی، تاوان عشق، پاییز را فراموش کن، ماندانا، زخم‌خوردگان تقدیر، هنگامه، ابلیس کوچک، اشـــک ســـتاره و ... از جمله آثار فهیمه رحیمی هستند.

نوشته‌های فهیمه رحیمی را با آثار «دانیل استیل» برابر می‌دانند اما او دوست دارد خودش باشد و هیچ افتخاری نمی‌داند برابری با دیگری را.

رحیمی عاشـــق نوشتن است و می‌گوید: «هر وقت پرنده کلمه دور سرم پرواز می‌کند، می‌دانم باید دست به قلم بنشینم و وارد دنیای تازه‌ای شوم.»

خانم رحیمی راست اســـت که همه کتاب‌هایتان را به ناشرتان واگذار کرده‌اید؟

بله. من همه کتاب‌هایم را واگذار کرده‌ام، چون اولش که شـــروع کردم زمان جنگ بود و هیچ کس حاضر نمی‌شد سرمایه‌گذاری کند و مدام می‌گفتند ریسک است. جنگ است و کاغذ نیست. این یک واقعیت بود.

اغلب آثارتان را هم نشر چکاوک منتشر کرده.

بله. اول پیش خیلی از ناشـــران رفتم که خواندند و تأیید کردند اما چون کار نویی به وسیله یک زن در اوج زمان جنگ بود، می‌ترسیدند سرمایه‌گذاری کنند تا اینکه با نشر چکاوک روبرو شدم. ایشان کتاب را خواندند و گفتند من این ریسک را می‌کنم و کتاب را چاپ می‌کنم اما به یک شـــرط. گفتم چه شـــرطی؟ گفتند آمد و این کتاب شـــما خیلی پرفروش شد و شما خیلی مشهور شدید و خواستید با ناشـــران دیگر کار کنید، آن موقع من کسی هستم که شما را به جامعه معرفی کردم و حقم نیست که من ریسک کنم و دیگران سودش را ببرند.

الان بعد از گذشت ۲۰ ســـال وقتی فکر می‌کنید، با این حرف موافق هستید؟

بله. من الان ۱۸-۱۷ ســـال اســـت که کار می‌کنم. خیلی از ناشران به گوش من رساندند در رابطه با ســـودی که ناشرم می‌برد ولی من گفتم هیچ قراردادی با کســـی نمی‌بندم. من زیاد مکتبی نیســـتم اما به مولا خیلی اعتقاد دارم. تمام زندگی‌ام روی خواســـته‌های مولا چرخیده. به ناشرم هم همان وقت گفتم که به شما قول می‌دهم و فکر می‌کنم برای خودم این قول از هر سندی معتبرتر است. گفتم قول می‌دهم اگر کتاب من مشهور شد و پرفروش، فقط با شما کار کنم.

اولین کتاب‌تان سال ۱۳۶۸ منتشر شده.

زمانی که خواســـتم کتابم را چاپ کنم، همســـرم چون بســـیار مذهبی بود و دوســـت نداشت من فعالیتی داشته باشـــم، فقط رضایتش در این حد بود که من مثلاً در انجمنی که در کرج برگزار می‌شـــد، بروم و قطعاتم را بخوانم یا مثلا راه شـــب که آقای معینی چند بار آمد و قطعاتم را ضبط کرد و در این برنامه پخش شد.

آن زمان ساکن کرج بودید؟

بله. فعالیت جدی را قبول نداشـــت تا اینکه بالاخره راضی شـــدند کتاب‌های کودکان من منتشر شود. من در زمینه شعرهای کودک کار می‌کردم. بعد هم که زمان انتشار کتابم رسید همسرم باور نمی‌کرد در زمان جنگ کسی حاضر شود و بخواهد روی من ریسک کند.

خودتان به دنیا آمده کدام منطقه تهران هستید؟

من بچه ۱۷ شـــهریور هستم، شهباز سابق. در واقع بچه دروازه دولابم. پدرم در کارخانه گلیســـیرین و صابون متصدی بودند. مادرم تا ششم ابتدایی آن موقع خوانده بود و خیلی وقت‌ها انشاهایم را مامان می‌نوشت. خب انشاهای آن موقع با «البته واضح و مبرهن است» شروع می‌شد. بعد چند بار مامان برایم انشا نوشت تا خسته شـــدم از نوشتن «البته واضح و مبرهن است» و به مامان گفتم، مامان یعنی چی که شـــما می‌گویید البته واضح و مبرهن است. مامان کاغذ را برداشتند مچاله کردند و گفتند برو از ذهن خودت کمک بگیر. آن موقعی که نمی‌توانستی بنویســـی من کاتب تو بودم ولی الان که دیگر خودت می‌توانی بنویسی، شروع کن به نوشتن.

و شروع کردید به نوشتن.

نـــگاه نگاهی بـــه مامان کردم. بعـــد بابا گفت تو می‌توانی چـــرا نمی‌خواهی بنویســـی؟ من در حقیقت دختر بابا بودم. بعد به بابا گفتم اگر خراب شـــد؟ گفت خب، همه ما اینجا نشستیم کمکت کنیم.

چند تا خواهر و برادر بودید؟

ما چهار تا خواهریم و ســـه تا برادر. من لوس بابا بودم و تا ۱۳-۱۲ سالگی از درخـــت بالا می‌رفتم. بابا گفت بنویس، ما کمکت می‌کنیم. برادر بزرگ من- در واقع همه خانواده ما هر کدام به نوعی با ادبیات آشـــنایی دارند- گفت من برایت تصحیح می‌کنم. نشستم نوشـــتم. وقتی پایین آمدم، همه جمع بودند و خواندم. برادر بزرگم یک نگاه نگاهی کرد و رفت سراغ کتابخانه‌اش.

فکر می‌کرد از کتابی کپی زده‌اید؟

فکر کرده بـــود بله، من از کتابی اســـتفاده کردم. وقتی کـــه نگاهش کردم گفتم نه، این را من خودم نوشـــتم. گفت اگر راست می‌گویی، یک موضوع دیگر می‌دهـــم، بنویس. بعد یک موضوع داد به مـــن. مدادهای آن موقع جوهری بود یعنـــی وقتی که می‌نوشـــتی باید خیس می‌کردی با لب که پررنگ بشـــود. من آن قـــدر این مداد را هی به دهانم زده بودم که یک دفعه دیدم پدرم دســـتم را گرفـــت و گفت چه کار می‌کنی با خودت؟ گفتـــم الان از ذهنم می‌رود، هیچی نگویید. هیچی نگویید. آن وقت نوشـــتم و وقتی که نوشـــته‌ام را خواندم، برادرم بغلم کرد.

چند سالتان بود آن وقت؟

کلاس سوم دبستان.

و گفت که فهمیه نویسنده می‌شود.

من بیشـــتر آن موقع دنبال شعر بودم. یعنی عاشـــق شعر بودم و قطعاتی که می‌گفتم در همان زمان کودکی، بیشـــتر حالت ریتم داشت. آن موقع هنوز همه خانه‌ها برق نداشـــتند و چراغ گردسوز بود. ما همه‌مان نشسته بودیم دور گردسوز و داشتیم تکالیف‌مان را انجام می‌دادیم که من دیدم پروانه‌ای آمد و هی چرخید و چرخید و خودش را زد به لوله لامپای آن گردسوز. وقتی این اتفاق افتاد در سینی گردســـوز، من هم پا به پایش گریه کردم که چرا این پروانه باید اینطور بشود و باور کنید هیچ وقت عاشق شمع نبودم در صورتی که مثلاً خانواده ما خانواده‌ای شـــاعر بودند و برادر بزرگم و خواهرانم دوست داشتند مثلاً از شمع استفاده کنند ولی من از ترس اینکه نکند پروانه بیاید و خودش را به شـــمع بزند و بســـوزد، از شمع استفاده نمی‌کنم.

بعد اولین قصه را کی نوشتید؟

همان کلاس چهارم بود که یک قصه بلند نوشـــتم و جالب اینکه اســـم‌هایی که انتخاب کرده بودم همه خارجی بودند. الان فکر می‌کنم من این اسم‌ها را از کجا آورده بودم، نمی‌دانم. بعد مدیرمان من را به دفتر خواســـت و گفت رحیمی! من چون دوستی دیرینه با مادرت دارم، می‌دانم زمانی که مدرسه بودیم همیشه مادرت شـــاگرد اول بود و در آن بخش جوایزی هم گرفته بود. تو را می‌دانم که استعداد داری و از مامانت به ارث بردی ولی این اسم‌ها را از کجا آوردی؟ گفتم نمی‌دانم خانم، شـــاید به خاطر این اســـت که کتاب زیاد می‌خوانم و این اسم‌ها در حافظه من اســـت. من سیزده ساله بودم که جنگ و صلح را خواندم. آن موقع جنگ و صلح در ســـه جلد بود که برادر من جلد اولش را داشت می‌خواند و جلد دومش دست یکی از دوستانش بود، جلد سوم هم دست یکی دیگر از دوستانش. برادرم کاغذ گذاشته بود لای صفحات که جای خواندنش را گم نکند. من پنهان از برادرم نشسته بودم و این را می‌خواندم. طوری شد که دیگر زیر کتاب درسی‌ام جلد یک را تمام کردم. بعد سر شام بود که به برادرم گفتم محسن جان! جلد دوم این کتاب دست کیســـت؟ نگاهی کرد و گفت کدام کتاب؟ گفتم جنگ و صلح. گفـــت تو داری جنگ و صلح می‌خوانـــی؟ گفتم بله.گفت اصلا می‌فهمی؟ درک می‌کنی که چه می‌گوید؟ آن موقع باور کنید تمام اســـم قهرمان‌ها را از بر بودم. شـــبانه بلند شد و به خانه دوســـتش رفت. گفته بود زود جلد دو را بده تا فهیمه اسم قهرمان‌ها یادش نرفته، بقیه‌اش را بخواند. بعد طبیعتاً آقایان دوست داشتند مایک هامر و جیمز باند بخوانند. من هم دوســـت داشتم و می‌دیدم که قهرمان حالا این پلیس ۰۰۷ واقعاً چطوری می‌تواند جنایتکارها را دستگیر کند. بعد از آن هم با کتاب‌های «بالزاک» راحت بودم. خیلی دوست‌شان داشت.

از ایرانی‌ها چی؟

بزرگ علوی را دوســـت داشتم. برخلاف اینکه «صادق هدایت» می‌خواندم و خیلی افســـرده‌ام می‌کرد و نمی‌فهمیدم ولی کتاب‌های علوی را دوست داشتم. یک بـــار در بوف کور کلمه‌ای را دیدم. این کلمه خیلی ناراحتم کرد که چرا باید یک نویسنده به خودش اجازه بدهد چنین کلمه بدی را در کتابش به کار ببرد.

از پاورقی‌ها کدام را می‌خواندید؟

کفش‌های غمگین عشـــق آقای ر. اعتمادی را خواندم. اینها همه اساتید من هســـتند به هر حال در زمان خودشان. من هیچ نویسنده‌ای را نه تأیید می‌کنم و نه نفی. می‌گویم کســـی که قلم به دست می‌گیرد تراوشات ذهن خودش را روی کاغذ می‌آورد. شـــما خودتان اهل قلم هســـتید و می‌دانید که خیلی چیزها زمان نوشتن به اراده‌تان نیست.

و هر نویسنده‌ای، جنی دارد که وقت نوشتن، نویسنده را می‌برد با خودش.

احســـنت. حالا مـــن می‌گویم یک پرنده آزادی اســـت در ذهن هر کســـی که می‌نویســـد. هر نویســـنده‌ای هم خواننده‌های خاص خـــودش را دارد. من با مایک هامر آمدم جلو و رســـیدم به پوشـــکین و بعد تولستوی را خواندم. البته با نویسنده‌های روسی زیاد نمی‌توانستم ارتباط برقرار کنم. به خودم می‌گفتم خیلی سنگین است. خیلی سرد است. من دختر پرجنب و جوشی بودم ولی وقتی کتاب «چشم‌هایش» بزرگ علوی را خواندم، لذت بردم. بعد میرزا را خواندم.

صادق چوبک چی؟

نه.

سیمین دانشور؟

خیلی از کتاب‌ها اجازه نداشتند وارد خانه ما بشوند و ما مثلاً یواشکی می‌رفتیم و کتابـــی را می‌خواندیم. اول برادر بزرگـــم کتاب‌ها را می‌دید و بعد اجازه می‌داد ما بخوانیم.

برادرتان الان چکاره است؟

بازنشسته است. ایشان مهندس کارخانه زیمنس آلمان بودند.

کارهایتان را می‌خوانند؟

الان دیگر نه. بعد چون خودشان کار تحقیقاتی انجام می‌دادند بیشتر وقت‌شان اینطوری می‌گذشت.

بعد که مطرح شدید، کیف کردید از فهیمه رحیمی بودن؟

دفتـــر ما خیابـــان ملت بود، من باید از کرج می‌آمدم. یـــک روز آمدم و دیدم برخورد ناشـــرم مرموز است. دیدم همه با یک رمزی نگاهم می‌کنند ضمن اینکه ایشـــان اصالتاً آذری هستند و بعد هم با خودشان شروع کردند به آذری صحبت کـــردن که من نمی‌فهمیدم. دفتری به من داده بودنـــد که طبقه بالا بود. وقتی از پله‌ها بالا رفتم آقای شـــهبازی گفت خانم رحیمی یک چند لحظه شـــما صبر کنید. این پایین بنشـــینید. من فکر کردم حتماً اتفاق خاصی افتاده. نشستم. بعد دیدم یکی از همکاران آمد و به آقای شهبازی اشاره کرد. ایشان گفت خب حالا بفرمایید. گفتم چی شده؟ گفت هیچی، بفرمایید. من رفتم بالا و دیدم پشت میز کار من یک چیزی مثل کوه نامه اســـت. پیش خودم فکر کردم آقای شـــهبازی آمده، میز کارم را اشـــغال کرده و اصلاً دیگر برای من جا نیست. آقای شهبازی گفت خانم رحیمی. گفتم بله. گفـــت نمی‌خواهی یکی از این نامه‌ها را برداری؟ گفتـــم نامه‌ها را مـــن بردارم؟ گفت بله. نگاه کردم دیـــدم وای! اینها به گونه‌ای نامه‌هـــا را چیده بودند که مثلاً مال شهرســـتان‌های مختلف طبق حروف چیده شده بود. نگاه کردم دیدم وای! فهیمه رحیمی... رحیمی... رحیمی... و عین یک بچه که زیباترین بازیچه را به او داده باشند، بلند شدم و ایستادم. گفتم اینها مال من اســـت؟ نامه‌ها را بغل کردم. حالا گریه می‌کردم و با گریه من هر دو برادران شهبازی هم گریه می‌کردند. می‌گفتند باورت می‌شود این قدر نامه برایت رسیده؟

چطور شده بود به شما میز و دفتر داده بودند؟

خودشـــان پیشـــنهاد کرده بودند. خط تلفن هم برایم گذاشته بودند که بتوانم راحت به تماس‌ها جواب بدهم. بعد تعداد نامه‌ها به قدری زیاد شـــد که با گونی می‌آوردند. آقای «فرج سرکوهی» سردبیر مجله آدینه خودش آمده بود ببیند که اصـــلاً این فهیمه رحیمی، وجود خارجی دارد یا نه؟ یا مثلاً همســـر ر. اعتمادی اســـت یا خود ر. اعتمادی اســـت که به اسم مســـتعار فهیمه رحیمی دارد کتاب می‌نویســـد. وقتی آمدند و نامه‌ها را دیدنـــد، نگاه نگاه کردند. آن وقت گفتند من می‌خواهم بدانم آیا شـــما واقعاً فهیمه رحیمی هستید؟ گفتم شناسنامه خدمتتان بدهم؟ بعد گفتم تعداد نامه‌هایی که برایم می‌رسد بیش از پنجاه‌تاست. من اصلاً باور نمی‌کنم که یک کتاب تا این اندازه مثلاً با موفقیت روبرو شده باشد. در حین همین صحبت‌ها بودیم که بچه‌ها از پســـت‌خانه نامه‌های جدید را آوردند. روی شانس بودم یا نه برحسب اتفاق بود، دو تا گونی نامه را خرکش آوردند بالا. گفتند با اینها چکار کنیم؟ آقای ســـرکوهی گفت اینها چیه؟ گفتند از پست‌خانه تحویل گرفتیم. در اینها را باز کردند. حالا حس کنجکاوی‌شـــان بود یا باور نمی‌کردند، نمی‌دانـــم. گونی‌ها را باز کردند و نامه‌ها را دیدند. آن روز مجبور شـــدیم همکار اســـتخدام کنیم که بعضی‌ها می‌نشستند و نامه‌ها را می‌خواندند. آنهایی که واقعاً موارد خاصی بود که من باید خودم پاسخ می‌دادم را کنار می‌گذاشتند و برای بقیه هم کارت ویزیتی که چاپ کرده بودیم و امضا کرده بودم، در پاسخ‌شان می‌دادند.

ادامه دارد...

ثبتی و دادگستری

آگهی ابلاغ دادنامه

پرونده کلاسه: ۹۳۰۹۹۸۰۷۰۱۲۰۱۱۶٤
تصمیم نهایی شماره: ۹٤۰۹۹۷۰۷۰۰۹۰۰۸۰۱
شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری دو شهر شیراز (۱۰۵ جزایی سابق)
شاکی: علی رحیمی فرزند لهراســـب به نشانی شهرستان شیراز خیابان جهانگردی آخر کوچه ۱۲ روبروی هنرستان زیبای شیراز ۸ متری محمدی پلاک ۱۱
متهم: محمدمهدی بهروز فرزند هدایت اله مجهول المکان
اتهام ها: ۱- خیانت در امانت ۲- فروش مال غیر
گردشـــکار: پس از وصول پرونـــده و ثبت آن به کلاســـه ۱۰۵/۹٤۰۰۵۵ ســـرانجام به تاریخ و در وقت رسیدگی جلسه شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری ۲ شیراز به تصدی امضاءکننده زیر تشکیل است دادگاه پس از استماع اظهارات نماینده دادســـتان و تحقیق از شاکی و متهم با بررسی اوراق و مندرجات پرونده ختم رســـیدگی را اعلام و با استعانت از خداوند متعال و تکیه بر شرف و وجدان به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی دادگاه

در خصوص اتهام محمدمهدی بهروز دایر بر خیانت در امانت نســـبت به یک دســـتگاه خودروی کامیون به شـــماره پلاک ۲۵۹ ع ۹۲ ایران ۶۳ با توجه به اوراق و محتویات پرونده، شـــکایت شاکی، گزارش ضابطین دادگســـتری و تحقیقات به عمل آمده در دادسرا و مفاد کیفرخواست صادره با توجه به ســـایر قراین و امارات موجود در پرونده بزهکاریش محرز و مســـلم تشـــخیص و عملش منطبق اســـت با ماده ۶۷٤ قانون تعزیرات لذا وی را به تحمل یکسال حبس محکوم می نماید رأی صادره غیابـــی و ظرف مهلت ده روز از تاریخ ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه سپس ظرف مهلت بیســـت روز پس از آن قابل تجدیدنظرخواهی در محاکم تجدیدنظر استان فارس می باشد.
۲۲۶۶۹/ م الف

رئیس شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری ۲ شیراز
سعید احمدی نژاد

آگهی اخطار اجرایی

کلاسه پرونده: ۹۳/٤۱ ح ۱
مشخصات محکوم له (شاکی): علی اصغر، علی اکبر نعمت الهی فرزندان غلامحسین به نشانی ارسنجان پیر باصفا
مشخصات محکوم علیه: محمدتقی نعمت الهی فرزند محمدعلی مجهول المکان
محکوم به (محکومیت): به موجب دادنامه شـــماره ۱۲۵ مورخ ۹٤/۳/۲٤ صادره از ارســـنجان از شورای حل اختلاف شـــعبه اول و همچنین طبق دادنامه ۹۳۰۹۹۷۷۱۹۲۹۰۱۷۶۳ دادگاه عمومی شهرستان ارسنجان که به مرحله قطعیت حکم رســـیده است محکوم علیه محکوم است به حضور در یکی از دفاتر اسناد رسمی و انتقال سند رسمی دو قطعه زمین تحت پلاک ۱۰/۱۲۹٤ به مساحت ۸۷٤/۵۰ مترمربع به نام علی اکبر نعمت الهی و مســـاحت ۷۹۵ مترمربع به نام علی اصغر نعمـــت الهی صادر و اعلام گردیده و نیم عشر دولتی در حق صندوق دولت صادر گردید.
محکوم علیه به موجب ماده ۱۹ آیین نامه اجرایی ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مکلف است:
ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اخطار اجرایی رأساً نسبت به اجرای مفاد حکم اقدام نماید در غیر اینصورت حکم جهت اجرا به اجرای احکام دادگستری ارسنجان ارسال خواهد شد.
۲۸۲۳/م الف

شورای حل اختلاف شعبه اول ارسنجان

آگهی فروش مال منقول (نوبت اول)

به موجب پرونده اجرایی ۹۱۰۰۹۰ الف ج ح محکوم علیهم ابراهیم برومندی فرزند عطا و رحمت اله محمودی فرزند غلامعلی و ببراز برومندی فرزند کاظم محکوم به پرداخت یکصد و بیست و چهار میلیون و سیصد و بیست هزار ریال بابت اصل خواسته و هزینه دادرسی و حق الوکاله وکیل و خسارت تاخیر و تادیه مبلغ محکوم به یک میلیون و پانصد هزار ریال از بابت هزینه کارشناســـی و هشـــتصد هزار ریال هزینه آژانس و مبلغ دویست و پنجاه هزار ریال هزینه نشـــر آگهی در حق محکوم له صندوق مهر امام رضا(ع) مبلغ پنج میلیون و ششـــصد هزار ریال بابت نیم عشـــر اجرایی گردیده است لذا محکوم له صندوق مهر امام رضا (ع) تقاضای مزایده یک دستگاه خـــودرو پراید صبا جی تی ایکس به شـــماره انتظامی ٤۸۷ ل ٤۸ ایران ۷۳ مدل ۱۳۷۹ به رنگ سبز یشمی متالیک تعرفه شده از ناحیه محکوم علیه را نموده است علیهذا با توجه به ارزیابی توسط کارشناس رسمی دادگستری خودرو مذکور با عنایت به مـــدل و وضعیت آن و با نگرش به هزینه های متعلقه به مبلغ پنجاه میلیون ریال قیمت گذاری شده است لذا در اجرای مقررات مواد ۱۱٤ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۳۸ و ۱۳۹ قانون اجرای احکام حقوقی دســـتگاه مذکور در روز شـــنبه مورخ ۹٤/۱۰/۵ از ساعت ۹ الی ۱۰ صبح در محل دادگستری شهرستان ارســـنجان پس از چاپ این آگهی برای نوبت اول در روزنامه رسمی جمهوری اســـلامی (عصر مردم) از طریق مزایده به فروش می‌رســـد که متقاضیان می‌توانند ظرف مهلت پنج روز قبل از وقت مزایده خودرو فوق را به آدرس ارســـنجان پارکینگ نیروی انتظامی ملاحظه نمایند مزایده از قیمت ارزیابی شده شروع و مال مذکور متعلق به شخصی است که بالاترین قیمت را پیشنهاد داده است بهای پیشنهادی می‌بایســـت ظرف مدت ده روز پرداخت گردد که در این صورت طبق ماده ۱۲۹ قانون اجرای احکام مدنی برنده مزایده می‌بایســـت ده درصد بهاء را فی‌المجلس بعنوان سپرده به صندوق دادگستری تودیع نماید در صورت عدم پرداخت به موقع مابقی بها پس از کسر هزینه مزایده به نفع دولت ضبط خواهد شـــد. ضمناً محکوم له نیز می‌تواند مانند سایرین در مزایده شرکت نماید.
۲۸۲۸/ م الف

مدیر دفتر اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان ارسنجان
حسین‌پور

آگهی حصر وراثت

مریم احمدی به شـــماره شناســـنامه ۲٤۸۰۱۶۸۰۲۶ متولد ۱۳۷۰/۲/۱۸ به شرح دادخواستی که به کلاســـه ۲/۹٤/۵٤۸ ش از این دادگاه درخواست صدور گواهی انحصار وراثت نموده و اعلام داشته که شادروان حمیدرضا هادی زاده به شـــماره شناسنامه ۳۷ در تاریخ ۹٤/۹/٤ در اقامتگاه دائمی خود در داراب فوت نموده و وراث حین‌الفوت وی عبارتند از:
۱- متقاضیه فوق‌الذکر با مشخصات فوق‌الذکر
۲- بنیامین هادی زاده به شماره شناسنامه ۲٤۸۰۹۸۷۶۷۱ داراب فرزند متوفی
۳- غلامحسین هادی زاده به شماره شناسنامه ۸۸۹ داراب پدر متوفی
٤- همینه غلامی کوهجردی به شماره شناسنامه ۱۶۶ داراب مادر متوفی
اینک شورا پس از انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور را یک نوبت آگهی می‌نماید تا هر کس اعتراضی دارد و یا وصیتنامه‌ای از متوفی نزد او می‌باشد از تاریخ انتشار آگهی ظرف یک ماه به این شورا مراجعه و تقدیم نماید والا گواهی صادر خواهد شد.
۵۰۸/ م الف

شعبه ۲ دادگاه عمومی حقوقی داراب

آگهی مزایده غیر منقول (نوبت اول)

به موجب پرونده کلاســـه ۹٤۰۲۳٤ الف ج ح محکوم علیهم حسین اسکندری فرزند حســـن و زهرا جمالی فرزند اله داد محکوم به فروش ملک به پلاک ثبتی ۱۰/۲٤۳۹ به مســـاحت ۲۹۰/۷۰ واقع در قطعه یک بخش ۵ فارس و تقسیم عواید حاصل از آن بین مالکین به نسبت سهامشـــان پرداخت مبلغ دویست و پنجاه هزار ریال از بابت هزینه نشـــر آگهی و یک میلیون و پانصد هزار ریال هزینه کارشناســـی در حق محکوم له فاطمه باستان دوست فرزند شاه میرزا گردیده است ملک مورد نظر دارای عرصه ای به مساحت ۲۹۰/۷ مترمربع بوده که به دو قطعه تقســـیم شده است که یکی از قطعات دارای عرصه ای به مســـاحت ۲۱۰/۷ مترمربع و اعیانی ۱۳۰ مترمربع به صورت اســـکلت مســـقف می باشد. قطعه دوم دارای عرصه ای به مســـاحت ۸۹ مترمربع و اعیانی ٤۲/۵ مترمربع بـــه صورت آجری و یک اطاق قدیمی گلی می باشـــد لذا محکوم له تقاضـــای مزایده قطعه دوم که دارای عرصه ای به مســـاحت ۸۹ مترمربع و اعیانی ٤۲/۵ را نموده اســـت قطعه مذکور توسط کارشـــناس رسمی دادگســـتری به مبلغ دویســـت میلیون ریال ارزیابی گردیده اســـت لـــذا در اجرای مقررات مـــواد ۱۱٤ و ۱۱۷ و ۱۱۸ و ۱۱۹ و ۱۳۸ و ۱۳۹ و ۱٤۰ قانـــون اجـــرای احکام حقوقی اموال فوق در روز ســـه شنبه مورخ ۹٤/۱۰/۱۵ از ساعت ۹ الی ۱۰ صبح در محل دادگستری شهرستان ارسنجان پس از چاپ این آگهی برای نوبت اول در روزنامه رســـمی جمهوری اسلامی (عصر مردم) از طریق مزایده به فروش می‌رســـد که متقاضیان می‌توانند ظرف مهلت پنج روز قبل از وقت مزایده ملک موردنظر را در ارسنجان خیابان آثاری کوچه حســـینیه امام حســـن نبش فرعی ۲ ملاحظه نمایند مزایده از قیمت ارزیابی شده شروع و اموال مذکور متعلق به شخصی اســـت که بالاترین قیمت را پیشنهاد داده است بهای پیشنهادی می‌بایست ده درصد بهاء را فی‌المجلس بعنوان سپرده به صندوق دادگســـتری تودیع نماید در صورت عدم پرداخت به موقع مابقی بها پس از کســـر هزینه مزایـــده به نفع دولت ضبط خواهد شد. ضمناً محکوم له نیز می‌تواند مانند سایرین در مزایده شرکت نماید.
۲۸۲۹/ م الف

مدیر دفتر اجرای احکام مدنی دادگستری شهرستان ارسنجان
حسین‌پور

آگهی احضار متهم

نظر به اینکه رحمت سعیدی (تبعه افغانستان) به اتهام عدم رعایت نظامات دولتی منجر به فوت مرحوم رشید سعیدی از طرف این دادســـرا تحت تعقیب اســـت و ابلاغ اوراق احضاریه به واسطه نامعلوم بودن محل اقامت او میسر نگردیده است بدینوسیله در اجرای ماده ۱۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امـــور کیفری مراتب به نامبرده ابلاغ تا در روز شـــنبه مورخ ۹٤/۱۰/۱۹ ســـاعت ۱۰ الی ۱۱ صبح در شعبه دوم دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب شهرســـتان سپیدان به منظور پاسخگویی و دفاع از اتهام انتسابی حاضر گردد پس از انقضاء یک ماه از تاریخ انتشار این آگهی به موجب مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ قانون یاد شده تصمیم غیابی اتخاذ می‌گردد.
۲۲۶۶۸/م الف

دادیار دادسرای شهرستان سپیدان
سعید کشاورز

هیأت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی

برابر رأی شماره ۱۳۹٤۶۰۳۱۱۰۰۱۰۲۳۰۳٤ مورخ ۹٤/۸/۲٤ هیأت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مســـتقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شـــیراز ناحیه ۱ تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی مصطفی رزمجوئی فرزند صولت به شماره شناسنامه ۱۲۵۲ صادره از ممســـنی در ششـــدانگ یکباب خانه به مساحت ۱۶٤/۸۶ مترمربـــع پلاک ۱۳۰۸ فرعی از ۲۱٤٤ اصلی مفروز و مجزی شـــده از پلاک از ۲۱٤٤ اصلی واقع در بخش ٤ شیراز خریداری از مالک رسمی عبدالرحیم کشـــتکاران محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شـــود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور ســـند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشـــند می‌توانند از تاریخ انتشـــار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تســـلیم و پـــس از اخذ رســـید، ظرف مدت یک مـــاه از تاریخ تســـلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات ســـند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۹٤/۹/۲
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۹٤/۹/۱۷
۲۱٤۰۰/م الف

رئیس اداره ثبت اسناد و املاک منطقه یک شیراز
حسین گرگین

آگهی مزایده

دایره اجرای احکام حقوقی شـــورای حل اختـــلاف داراب در نظر دارد به موجب پرونده اجرایی کلاســـه ۷/۲٤٤/۹۱ صادره از شـــورای حل اختلاف شعبه دوم مقدار دو دانگ از ملک مسکونی مشاعی به شماره پلاک ۲۱۹۰ که در اجاره می باشـــد واقع در داراب باغ بنفش کوچه اعظم به مساحت ۶۸۷/۵۰ مترمربع متعلق به علیرضا عســـکریان را با قیمت پایه دو دانگ هفتصد و چهل میلیون ریال به مزایده گذارد لذا مراتب آگهی تا هر کس مایل به شـــرکت در مزایده باشد در تاریخ ۹٤/۱۰/۶ رأس ساعت ۱۰ صبح در محل اجرای احکام دادگستری داراب حضور یابد.

شرایط مزایده

۱-مزایده در حضور نماینده محترم دادستان، از قیمت کارشناسی شروع و شـــخص یا اشخاصی برنده مزایده اعلام می‌شوند که بالاترین قیمت را پیشنهاد نمایند.
۲-هر کس مایل به خرید باشـــد می‌تواند ظرف پنـــج روز قبل از تاریخ مزایده جهت اطلاعات بیشتر به اجرای احکام حقوقی مراجعه نماید.
۳-ده درصد قیمت آن از شـــخص برنده نقداً دریافت می‌گردد مابقی پس از ۲۰ روز از تاریخ مزایده می‌بایســـت پرداخت گردد در صورتی که برنده مزایده از پرداخت قیمت یا برداشـــتن مـــورد مزایده خودداری نماید مبلغ مذکور (ده درصد) پس از کســـر هزینه‌هـــای اجرایی به نفع دولت ضبط خواهد شد.
۵۰۷/ م الف

قاضی شورای حل اختلاف داراب
محمود بهرامی